

هم تعلیم ابتدائی هم معارف عالیہ

بقلم آقای میرزا ابو الحسن خان فروغی

- ۳ -

این بار آقای تقی زاده شخصاً با نیات حسنه خود رفع بعضی اشتباهات نظر بدقت و خطرناکی اطراف مطلب اجازه خفیہ و احیای شہادت ملی خواهند داد کہ هر چند میدانم منظور ایشان از جوان ممالک تازگی آشنائی بتمدن جدید اروپائی است نہ کم و زیاد سابقہ در تمدن بطور عموم معذک برای رفع اشتباه از اذهانی کہ بدریافت تمام مقصود نمیرسند از ممالک جوان لفظاً بالحن تند انتقاد بظاہر الفاظ بچسبم و بگویم نظر ایشان بر اختیار مثال محلّ اعتراض نمایانی است چه ایران مملکت کهنی است کہ میخواید خود را از عواقب لطمت وارده برہاند و حیات سالم خویش را از سرگیرد بنا برین با ممالک جوان محلّ قیاس نیست تا طرز پیشرفت آنها را ازہر جهت سر مشق خود قرار دهد و از جملہ اگر گفته شد فلان مملکت تعلیم ابتدائی عمومی را مقدم داشته این ترتیب را دستور حتمی خویش بشناسد در ذکر مثالها نیز بظاہر خلط بزرگی وجود دارد چه در احوال بلغار و ژاہن نمیتوان بیکوجہ نظر نمود : قوم بلغار از اقوام نژاد زرد است کہ در اصل طوری در تمدن بی سابقہ بودہ کہ در بدو ورود خود باروبا زبان و تمدن اسلاو یعنی عقب مانده تر نژاد اروپائی آن عصر را اختیار نموده آنگاہ چندین قرن تحت تسلط ترک زندگانی کردہ و پس از وصول باستقلال بمدد دول معظمہ اروپا ناچار بودہ است ہمہ چیز خود را از خارجیان اخذ نماید و اگر توانستہ باشد تنها با صرف اہتمام در

نشر تعلیمات ابتدائی باقی بماند و پیشرفت حاصل کند از راه مساعدت معنوی و مادی دول معظمه خصوصاً دولت روس بوده است که برای ضعیف کردن و تجزیه نمودن دولت ترکیه ممالک جزء بلکان را از هر حیث تقویت و نگاهداری کرده اند بمبارة اخری بلغار در حقیقت بسرمایه مادی و معنوی دیگران زندگی کرده و الا هر مملکت دارای حوائج دائمی است که تعطیل بردار نیست و چنانکه بیک اشاره مختصر در عبارات پیش معلوم شد رفع آن حوائج درین عصر تمدن متوقف بر تعلیمات عالیه است - حال ژاپن بهیچوجه قابل قیاس ببلغار نیست چه این مملکت فی الحقیقه از ممالک جوان محسوب نمیگردد بلکه مثل چین و سایر ممالک مشرق تمدن قدیم بالنسبه عالی داشته که فقط نوع آن با تمدنهای غربی متفاوت است با اینحال در ادوار تیزخوش دوره های ترقی و تنزل پیموده از جمله در اواسط مائنه اخیر مستعد انقلاب و ورود در مرحله جدیدی از ترقی بوده که غفله راه امریکا و اروپا بآن جزایر باز شده و این تصادف آن نهضت اصلی را تسریع و تکمیل کرده است پس بفرض آنکه ژاپن هم توانسته باشد شروع را از نشر تعلیمات ابتدائی عمومی کند و ازینراه فایده بردارد اینجا علت اینحال وجود سوانقی است در تمدن ژاپنی که از جنس معارف عالیه بوده است چنانکه مأمورین ژاپنی که در اول نهضت برای تحقیق در اوضاع جدید و بدست آوردن راه نازه ترقی بامریکا و اروپا روانه شدند رجال دانشمند بزرگی بودند و آثار دانش و بزرگی خود را در ضمن همان سفرها در آن ممالک گذاشته اند و نهضت ژاپن را وجود همان رجال باتکای عزم و استعداد و حسن نیت میکادو موسومینو انجام داده است معیناً کوشش ژاپنیها را در معارف عالیه از ارسال محصلین باروپا دایر کردن مدارس عالیه و تأسیسات علمیّه کمتر از سعی در نشر تعلیمات ابتدائی نمیتوان شمرد و نمیتوان باور کرد اینهمه رجال عالم از نظامی و سیاسی، اطباء، مهندسين، کاشفین، مخترعین ژاپنی که

مدتی است بدون گرفتن مدد بزرگی از خار جیان مملکت خود را اداره میکنند و آثار بزرگان ایشان در اروپا نیز اشتهار یافته و میباید از مدارس ابتدائی چهار ساله بیرون آمده باشند. اما سخن ما در خصوص خودمان این نیست که ما نباید هیچ فایده از سوابق سیر و تجارب سایرین برداریم بلکه میگوئیم ما که ناعصر شاه عباس کبیر از همه جهت همدوش اولین ملل متمدنه بودیم یا با اروپائیان در معارف تقریباً برابر و در اقتصادیات و حیث آبادی بلاد و غیرها برتر شناخته میشدیم لااقل باید بطرز ژاینها که سابقه معلومی در تمدن داشتند داخل نهضت جدید شویم نه بوضع بلغاریان که جز تنی قوی و قلبی جسور و گرم بتقویت ملل معظمه از خود هیچ نداشته تا بر حفظ حیثیات قدیمه خود در تمدن و سوابق معارفی و معنوی قومیت خویش مکلف باشند. وانگهی ما بلغاری واقع در قلب یا بغل اروپا و مالک مکان نیستیم که دیگران را از هر جهت بنگاهداری ما وادارد، ما قومی هستیم که بشهادت تاریخ چند هزار ساله خود همیشه بایستی در مقابل هزار بدبختی و اشکال خارجی بایستیم و قائم بنفس خود باشیم، مادر هر زمان بقدری که بلغارها و همه اقوام خوشبخت تر از بلغارها ممکن است شرایط مساعد در جلو خویش دیده باشند مانع و مشکل عوامل تهدید کننده بحیات و وجود خود در پیش داشته ایم و باز هم گردش روزگار اطمینان براحت ما نمیدهد لهذا باید در مقابل سیل بنیان کن محظورات و مخاطرات چون کوه پابرجا بقوه وجود بایستیم و درین ضرورت قیام بنفس تنها نگاهدار معنوی و حقیقی ما و مایه تمدن و معارف قدیمه ماست آن نیز از این تاریخ بیعد وقتی نگاهدار ما میشود که در حقیقت بییوند با معارف عالیه جدیده احیا گردد. درینصورت چگونه می توانیم بیک تعطیل کلی در مراتب عالیه تعلیمات چنانکه علل فاسده معروضه پیش آورده و ما عاشقان ترقی برای طرفداری از عمومیت تعلیم ابتدائی کمر ادامه آنرا بر میان زده ایم راضی شویم - در تکمیل

این بیان باید بیاد بیاریم که ما بخلاف اقوام واقع در جنب اروپا و مورد لطف اروپائیان چون بخواهیم از دیگران هم استفاده کنیم (چنانکه بعقیده این بنده نامدتها باید بکنیم) باید با هزار مشکل سیاسی و غیر سیاسی روبرو شویم ، باچندین مورد مضرّ بایفایده مصادف کردیم تا بیک مورد بیضرر و مفید برسیم و بعد از رسیدن بمقصود خرج بسیار سنگینی را که ممکن است از عهده برنیائیم تحمل نمائیم و بعد از این مقدمات برای استفاده از مستخدمین خارجی خود از یک طرف رجال کافی دانشمندی میخواهیم که برایشان ریاست و در اعمال ایشان نظارت کنند ، از طرف دیگر اجزائی میخواهیم که زیر دست ایشان بتوانند کار کنند . . . و البته ناصحین خارجی که ما را بانصراف از معارف عالیه میخواندند باینخبر از حال و صلاح کار ما یا مفرض و بدخواه ما بودند ، حیف است که ما ذوق سلیم را رها کنیم و نصیحت ایشان را بشنویم و یکی از بهترین دلایل این سخن آنکه امروز کارآمدترین مستخدمین خارجی ما خودشان بخلاف آن راهنمایان سابق ما را بتأسیس اونیورسیتیه یعنی دارالفنون حقیقی باجموعه دارالعلمهای عالی دعوت مینمایند و این طریق را وسیله اصلاح کار ما می شمارند .

اما این بنده بالااصله بانصیحت دیگران کاری ندارم و دستور مرام خود را از سوابق تاریخ و معارف قدیمه خودمان میگیرم و این دستور دهنده باشاهماتی که شایسته احیای یک قوم و درست نقطه مقابل سستیها و سر شکستگیهای موجود در محیط فعلی ماست میگوید شما باید تکلیف خود را بسنجش مقتضیات و مناسبات احوال خویش با اولین اقوام متمدنه دنیا ، آنها که تا دو بیست سیصد سال پیش بزحمت یا شما همسری می کردند بیابید نه بتقلید اقوام وحشی بانیم وحشی که امروز تازه میخواهند وارد تمدن شوند

در ممالک متمدنه عموماً شروع کار بوجه عمومی از معارف

عالیه شده و در ممالک آزاد اروپا بعد از قرنها دایر داشتن و ترقی دادن دارالعلمها و دارالفنونها بتعلیم ابتدائی عمومی پرداخته اند. علت اینست که علم و دانش بارتیت روحانی در حکم نور باعین نور است (منتهی اینکه نور معنوی است) و همه انوار سرچشمه و کانونی دارد که در آنجا روشنی بیشتر است و اول باید افروخته شود تا بر تو آن محلهای اطراف را روشن سازد، سرچشمه و کانون نور معرفت و علم و تربیت معارف عالیه و افکار و معلومات دانشمندان بزرگ مملکت و محل پرتو افکندن آن اذهان عامه اهالی است، اشاعه این پرتو نیز تماماً بسته بعمومیت خط و سواد نیست بلکه عامه اهل مملکت بی خط و سواد هم از برکات افکار و آثار تربیتی دانشمندان و بزرگان خویش بهره مییابند و بهره ایشان متناسب روشنی و نفوذ آن افکار و استعداد و صفای طبع بهره برندگان است و این نکته بمشاهده تغییر که در حال قدیمیان و جوانان عوام خود ما بتتبع تغییر احوال، خواص از جهت بنقص در روشنی فکر و از حیث بگشایش چشم و نظر دیده میشود اثبات میگردد. باری مرتبه اول از تربیت عمومی که اصل مراد از عمومیت تعلیم است بدون نشر سواد ظاهر بهمان وجود معارف عالیه خصوصاً باصورت ادبی و جلوه فصاحتی که طبعاً مراتب سهل تر و عوام فهم تر را هم در ضمن ایجاد میکند بخودی خود انجام میگیرد (اشعار شعرا و قطعات اخلاقی و حکمتی ایشان که گاهی مثل سایر در میان عوام نیز میشود عکس صوتی است از معارف عالیه و مؤثر ترین تعلیم و تربیت عمومی را بدون درس و مدرسه صورت میدهد). مسئله تعلیم عمومی بشکل آموختن خط و سواد مرتبه دوم و نتیجه سیر مخصوصی از تمدن و ترقی است. توضیح آنکه ترقی معارف اروپا با طبع آزادی منش اروپائی چنانکه میدانیم در اسلوب سیاسی و اجتماعی بظهور معنی آزادی کشیده و آزادی حقیقی آنست که نماینده تصرف فکر و نظر و بنا برین ناشی از فهم و دانش باشد پس چون دانشمندان حساس که خود باین

حقیقت رسیده یا نزدیک شده بودند آزادی حقیقی را برای عموم میخواستند ناگزیر بایستی طالب عمومیت سواد شوند و تعلیم ابتدائی عمومی را بعنوان اقل ما یقنم بخواهند. حال اگر تقلید و تبعیت دیگران جایز است ما هم باید روزی طرفدار تعلیم عمومی شویم که نه بلفظ یا ظاهر قوانین موضوعه بلکه بحقیقت یافتن معنی آزادی و آزادی طلبی در میان خواص پرتو دانش و روشنی فکر باینمقام رسیده باشیم و وقت آن شده باشد که آن انوار طالعه را در توده ملت نیز اشاعه دهیم لیکن این بنده میگوید آن روز عزیز همین امروز است اگر ما بجد تمام بپیوند قدیم و جدید در معارف عالیه قدم گذاریم و اگر نه هیچ روزی روز این کار و هیچ بهره بانی دیگری از سعادت‌های معنوی تمدن نخواهد رسید خلاصه آنکه برای ما سعی در طلب معارف عالیه

نتیجه ثانیه: وجوب در اول درجه وجوب است زیرا که حواجی
تعلیمات عالیه ضروریه فوریه داریم که رفع آن با توقف بر تعلیمات

عالیه تعطیل بردار نیست مگر باز با محطاط و تنزل

کلی و چهاراسبه دیدن بسوی فنا و زوال راضی باشیم، تعلیمات عالیه واجب است زیرا که باصطلاح روز توده هیچ ملتی اگر چه تعلیم ابتدائی را در منتها درجه عمومیت داشته باشد بی هدایت هادیان دانا نمیتواند در هر زمان راه خود را بیابد و دانشمندان اقوام دیگر بتمام معنی و در تمام جهات هادی قوم بی راهما نمیشوند. تعلیمات عالیه واجب است زیرا که مقدمه واجب عمومیت تعلیم میباشد... زیرا که بخلاف آنچه طرفداران تعلیم عمومی گمان دارند نشر تعلیم ابتدائی بدون شرایط حسن اداره و رعایت نکات تعلیم و تربیت اشاعه جهل و فساد عمومی خواهد بود نه سواد و تربیت عمومی. نشر تعلیمات عالیه عین عدالت و طرفداری از طبقات ضعیف ملت است زیرا که بر خلاف فرض و گمان محققین ما این تعلیمات بیشتر عاید اغنیاء

نمیشود بلکه نصیب صاحبان استعداد و عزم و کوشش است از هر طبقه که باشند چه طلب شاهد علم هزار مرتبه بیش از استطاعت مالی استعداد دماغی و تن رنج کشیده بلاکش میخواهد و این کمتر بهره ناز پروردان تنعم می گردد .

تعلیمات عالیه برای ما واجب است زیرا که حس ملی ما را باید آثار قدیمه فصاحت و ادب ما بیدار دارد و اگر سهلترین آن آثار را بوسیله تعلیم عمومی میتوان نشر داد و وجوباً باید داد نگاهداری مجموع آثار و ظهور دادن منتخبات آن کار خواص دانایانی است که بتعلیمات عالیه تربیت میشوند . بلی اگر وجود شاهنامه را باید در حس ملی ایرانی دخیل دانست علاوه بر صاحبان سواد ابتدائی دانشمندان شاهنامه فهم و شاهنامه رواج ده هم میخواهیم و بادبا و اهل فنون نقد شعر نیز محتاجیم . بالاخره تعلیمات عالیه برای ما واجب است زیرا که هیچ قومی بدون شہادت ملی نمیتواند زنده باشد و ما هیچ وسیله شہادت و سر بلندی بزرگتر از آنکه با نمایش حسن استعداد معارف و تمدن درخشان قدیم خود را بتمدن درخشان تر جدید پیوند دهیم نخواهیم یافت و هر کس بداند آثار تمدن قدیم ما چه نمایش عالی در میان همه آثار داشته است ، هر کس بداند چقدر از معارف منسوبه بعرب که اروپائیان عظمت و اهمیت غیر قابل انکار آنرا همه جا تصریح میکنند بواقع معارف ایرانی است ، هر کس بداند در همان عصر تنزل ما بعد مغول تا این اواخر باز از بعضی جهات معارف ما از ترقی و تکمیل خود باز نایستاده بود ، هر کس بداند چگونه بعد از چند صدسال سیر و تفحص در حقایق عالیه فلسفه جدید اروپائی دارد بطرز دیگر مشرب عرفا و حکمای اشراقی و آراء متأخرین ما از جمله مسئله حرکت جوهری میرسد (۱) بر قومی که چنین معارف (۱) این دو فقره اخیر را چون کمتر بر کسی معلوم است نگارنده حاضر است باوجود نقص احاطه و تتبع در علوم قدیمه خودمان بتفصیل اثبات نماید .

عاليه را متروك گذاشته و از بيوند دادن آن معارف جديده و انجام خدمتي بزرگ از يتره بتمدن عالم منصرف است بجای اشك خون خواهد گريست و متحير خواهد ماند كه چه وسيله شهامت و سرفرازی را دارند از دست ميدهند و بجای آن چه بدست خواهند آورد. با اينهمه ما نيمگوئيم عموميت تعليم ابتدائي را فدای تعليمات عاليه كنيد چه منتها درجه از نشر سواد يكي از آرزوهای بزرگ ماست، ما ميگوئيم مردم اين مملكت را دعوت نماييد تا غفلت، سستی و طلب استراحت، قناعت بتقليد، دشمني با حيثيت ملی خود بعشق بيگانگي و بيگانه پرستي، سبكي در نظر و عمل، جمود در نواقص سيره قديم يا تعصب بر رذائل اسلوب جديد را فدای عزم و همت بر هر دو مقصود عالی بنمايند. ما نيمگوئيم تعليمات عاليه را رها كنيد چون تعليمات ابتدائي را هنوز مرتب نكرده ايد يا بالعكس از نشر تعليم ابتدائي بگذريد چون تعليمات عاليه مقدم يا مقدمه كار است بلكه ميگوئيم بسعي در تعليم ابتدائي عمومي هم بپردازيد زيرا كه سوابق معارفي شما اينقدر مايه از معارف عاليه برای شما فراهم کرده است كه مقدمه برای اين مقصود بشود و اگر رشته تعليمات عاليه را رها نكنيد اين مقدمه بسهولت تكميل شده عموميت سواد را از حيث معني هم واقعييت خواهد داد و اين عموميت سواد در نوبه خود بازار معارف عاليه را بتميه يك جمعيت توجه كننده، خواننده و شنونده آثار معارفي گرم تر خواهد كرد. اما هيج وقت مقدمه و نتيجه، بذل و خرمن بودن معارف عاليه را فراموش نمي كنيم و از نظر دور نميداريم كه مطلوبيت تعليم ابتدائي عمومي بالايله از جهت بسط و تكميل مرام آزادي باسلوب دانشمندانه و بعد از آنست كه باتكاي معارف عاليه اميد نشر و حصول اين مرام را از راه تعليم عمومي داشته باشيم.

هيچوقت فراموش نميكنيم كه معارف عاليه از هزار جهت مقدمه تعليم ابتدائي عمومي است از جمله آنكه همتها بايد باعلی مرتبه تعليم

متوجه باشد تاوصول باطنی مراتب مطمئن گردد. بیاد دارم که پدرم در ضرورت وجود خوشنویس می‌گفتند: «میرود رویش باید باشند تاخط سایر مردم قابل خواندن شود» همین قیاس تعلیم عالی باید باشد تا تعلیم ابتدائی بتدریج هیچ نشود و الا اگر تنزل همت را بر خود اجازه دادیم روز اول تعلیم عالی، روز دوم تعلیمات متوسطه، روز سیم دوره کامل ابتدائی زیاد بنظر خواهد آمد تا می‌گردیم باینجا که چشم را آهسته بهم می‌گذاریم و از اینکه بنا بود سعی در اعمیم سواد کنیم می‌گذریم. نه تنها حافظ همت ما توجه بمعارف عالیہ است بلکه بر سرکار آورنده اطفال درسخوان هم با آنکه بسیار دور بنظر آید همین قوه لطیفه خواهد بود چه در هیچ امر خصوصاً امور معنوی زور و اجبار بقدر شوق و قبول اختیاری مفید شدنی نیست و طفل صحرائی یا کوچه دیده بطبیعت خود شوق تحصیل ندارد، ذاتاً گریز باست و اگر تن او را جبراً بمکتب آوردیم علاج گریز فکر و اراده او را بدوچه و صحرا نخواهیم کرد، بقول شاعر زمزمه محبتی لازم است و آن بارعایت شرایط اخلاق نخواهد بود جز کثرت آثار هنر و کمال و نمایش بلندی رتبه و مقام هنرمندان و دانایان مملکت تا اول ذوق معلّم و تبع او احساس ساده متعلّم را بهیجان آرد و هردو را باشوق کافی بکار وا دارد.

احساس ساده طفل را دیدن و شنیدن کار و روش بزرگان نتیجه اخیری، کمال مطلوب ایران و ایرانیست و طلب نفس حساس هرگز بجنبش نیاید و ضرورت توجه باین نکته مهمه مجهوله قویتر داعی ما بر تمام این گفتگوهاست افسوس که طول کلام و ملالتی که بچشم فراست در خوانندگان محترم می بینیم ممانع بسط سخن ذریں موضوع مهم و دقیق است پس همینقدر می‌گوئیم: بعقیده ما تا کمال مطلوبی را که باید جذب کننده ما بسوی خود باشد و بقدم عشق در صراط ترقی بدواند معلوم نکرده و بروشنی نمایش نداده ایم، تا جمال آن آتش طور در انظار ما تجلی خویش را

نگریده تمام حرفها باطل است و کلیم نجات دهنده قوم از جور فرعون چنانکه باید بکار نخواهد افتاد چه مرکس را براسی کمال مطلوبی نیست زنده و جاندار نیست تا از او توقع جنبش داشته باشیم - ثروت، آبادی، مکنت، رفاه و اینقبیل مادیات نیز کمال مطلوب حقیقی نخواهد شد چه این جمله را مردم هوشمند اگر مرغوب دانست اول برای نفس خود خواهد خواست و بسهولت از آنکه برای عموم بخواند خواهد گذشت پس در اینصورت شهوات مرغوبه خواهد شد نه کمال مطلوب یعنی همان چیزی خواهد شد که ماهمه بدبختیهای عمومی خود را از آن می بینیم و جلوه کمال مطلوب را برای رفع آن می خواهیم. اگر بواقع مادیات و ثروت و رفاه عمومی مطلوب است لااقل با آن حقیقت اخلاقی که طلب آزا برای عموم بافدا کردن منافع شخصی ایجاب میکنند باید معلوم و روشن ساخت و همان حقیقت کمال مطلوبی معنوی خواهد شد

همین بیان معلوم میکند که اگر امروز چیزی از آنچه دسترس ماست و وجود آن کسی تواند بود در تجلی کمال مطلوب یکقوم دخیل باشد آن چیز معارف عالیه است بخصوص که هر قومی باید کمال مطلوبی بفرخور استعداد و سوابق تاریخ خود داشته باشد و ایرانی باسوابقی که دیدیم بلکه جز گوشه ضعیفی از آنرا ندیدیم کمال مطلوب خود را از مخزنی دون معارف عالیه نمیتواند بیرون آرد پس اصل فریاد ما اینست که معارف عالیه را ضعیف ندارید تا مخزن کمال مطلوب شما از دست نرود و چشمه سعادت و حیات این قوم نخشکد - اصل کمال مطلوب باید از معارف عالیه آینده بیرون آید اما ما از امروز میتوانیم بگوئیم پیوند معارف قدیمه را با معارف جدیده اروپائی که اتصال در تمدن متفاوت الاثار و تضاد دو جنس فکر را که جهاننده برق حقیقت باشد حاوی خواهد بود و ازین جهت خدمت بزرگی بتمدن عالم محسوب خواهد شد میتواند کمال مطلوب ملی ما و مقدمه تمام سعادت های منظور گردد.

این سخن مستحق بسط در مقالات و رسایل عدیده است. اینجا این اشارت بس که مدتی است کمال مطلوب داناان و مهذبان مردم اروپا تحصیل خیر عموم بشر است از طریق علم و آزادی و وجود این کمال مطلوب علت جمیع سعادت‌هاست که میشنوم و آثار آزادی می بینیم نه مادی شدن نظر یا علل سطحی دیگر که ما گمان برده ایم اکنون، ما میتوانیم سعی در اتصال و امتزاج تمدن مشرق و مغرب، جستن برق روشن تر حقیقت را بتصادم این دو جنس از فکر، تهیه مقدمات تجدید قوه را برای روزی که تمدن مغرب رو بکھولت میگذارد از طریق پیوند با مشرق، حل بسیاری از مشکلات که مواد و مقدمات آن دره مالک ما موجود است با دخالت سعی خود ما کمال مطلوب فعلی خود قرار دهیم تا همت را بتناسب افتخارات سابقه خویش بلند کرده و نظر را از منظر تنگ خود خواهی و انحصار توجه مصالح خصوصی و مختصر خویش تجاوز داده باشیم شاید که توفیق بخیری قابل حاصل کنیم - منظوریکه میگوئیم با مقدمات مقطوعه علمی و برهانی که در دست داریم بهیچوجه بزرگتر از قوه و استعداد ما نیست و از مقوله آمل دور و دراز نامعقول محسوب نمیشود و اگر قدری هم بزرگتر از میزان عملی میبود عیبی در قبول آن بعنوان مرام نبود چه بخلاف نظرهائی که بیبانه عملی بودن شیوه کوتاهی را اختیار میکنند و بزبان قال یا حال خواهد گفت: سنک بزرگ علامت زدن است در عالم مصاحبت چنانکه مکرر گفتیم باید همت بلند باشد تا بطی طریق کوتاهی هم موفق شویم - اما خود ما راه بکار بستن این مصلحت را نیافته ایم و چون چندی است از شعر و شعریات هم دلسرد شده ایم مبالغه شعری نیز بکار نبرده ایم تنها آنچه را بدلائل محکمه عین حقیقت و قابل عمل دانسته ایم گوشزد اینای وطن عزیز کرده ایم و بواقع معتقدیم که راه ایرانی درین دنیا همیشه بسیار صعب بوده و همیشه بمردی با صعوبت‌ها آن مقابله کرده است. امروز هم باز راهی که باید پیدماید